

حج در افلاک

نخستین سفرنامه و گزارش توصیفی
از سفر به مناطق جنگی جبهه جنوب
فروردین ۱۳۷۶

نویسنده: حسن طاهری



پدیدآورنده: طاهری، حسن، ۱۳۵۴ -

عنوان: حج در افلاک

تکرار نام پدیدآورنده: تألیف حسن طاهری

مشخصات نشر: قم: انتشارات شب چراغ

مشخصات ظاهری: ۹۶ ص. مصدر

بها: ۳۶۰۰۰ ریال

ISBN:978-60092966-2-0

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: طاهری، حسن، ۱۳۵۴ - خاطرات

موضوع: جنگ ایران و عراق - ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ - خاطرات

موضوع: خاطرات

رده کنگره: ۳۷۲ / ط۲ / ۱۳۹۰، DSR۱۶۷۲

رده دیویی: ۹۵۵ / ۰۸۴۴

شماره مدرک: ۲۳۱۷۸۴۷



حج در افلاک

نخستین سفرنامه و گزارش توصیفی از سفر به مناطق جنگی جبهه جنوب
فروردین ۱۳۷۶

تألیف: حسن طاهری

تهیه: دفتر مطالعات راهبردی فرهنگ عمومی

ناشر: انتشارات شب چراغ

مدیر هنری: مهدی نقوی

صفحه آرا: مصطفی برجی

حروفچین: روح الله جلالی

نوبت چاپ: اول، اسفند ۱۳۹۰

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۶۰۰ تومان

نشانی: قم، خیابان شهداء (صفائییه)، کوچه ممتاز، فرعی پنجم، پلاک ۳۲

تلفن: ۰۲۵۱۷۸۳۳۶۹۲

پیشگفتار

مقدمه

میقات در پادگان

روز اولاد - دوشنبه ۴ ذی القعدة ۱۴۱۷ - ۴ فروردین ۱۳۷۶ - قم

طواف شهیدان

روز دوم - سه شنبه ۵ ذی القعدة ۱۴۱۷ - ۵ فروردین ۱۳۷۶ - اندیمشک

از نماز بر مقام هویزه تا سعی طلاییه

روز سوم - چهارشنبه ۶ ذی القعدة ۱۴۱۷ - ۶ فروردین ۱۳۷۶ - اهواز

عرفه در شلمچه

روز چهارم - پنج شنبه ۷ ذی القعدة ۱۴۱۷ - ۷ فروردین ۱۳۷۶ - خرمشهر

قربان گاه نفس

روز پنجم - جمعه ۸ ذی القعدة ۱۴۱۷ - ۸ فروردین ۱۳۷۶ - اندیمشک

آلبوم تصاویر

۲۱

۲۹

۳۹

۴۱

۷۷

۸۵

پیشگفتار

«هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السماوات والارض و هو العزیز الحکیم» حشر/ ۲۴

ز روی دوست دل دشمنان چه دریابد

چراغ مرده کجا شمع آفتاب کجا؟

بانگ جهاد که بر آسمان طنین انداخت و شام سیه روزگار به شمع آفتاب حقیقت زینت یافت، صف در صف مجاهدان رزمجوی شیدا، لیک گوی ندای مقتدایی شدند که دلارام و مراد بود و حاکم و فرمانروای قلب‌ها. حکومتی نه از جنس سلطنت و تفرعن و فریب و ریا، که شمیمی بود وزیده از بلاد پیامبران خدا و نسیمی از تاریخ پر شکوفه و بهاری اولیاء و برگزیدگان حضرت حق. حضرت روح الله گشاینده‌ی دروازه‌ای بود به آسمان و کلیددار ابواب افلاکی بر این ساکنان سیاره خاکی. عظمتی از حقیقت انسان که روح خدا در آن متجلی بود و همه دیدگان متحیر در عوالم مادی را به راهی آسمانی فرامی خواند؛ نه فقط با زبان بلکه همه وجودش گویا و شارح و مفسر آن بود. چنین بود که شیطان به

نبرد با او برخواست تا به سوگند روز ازل، اغوای فرزندان آدم را ببیند و فرشتگان نیز خطاب دوباره «انی اعلم ما لا تعلمون» حضرت جل و علا را بشنوند. این سوی آدم و انبیاء و آن سوی شیطان و اشقیاء و چه زیبا تصویری نقش بست از تضاد و تقابل نور و ظلمت بر تارک قاب پر نقش و نگار تاریخ انسان در آخرالزمان؛ در جبهه‌ای شیفتگان حضرتش و در مقابل فریفتگان دشمنش. این سوی زنجمره و ناله جان‌خراش هزیمت شیطان و آن سوی ترنم دلربای شیدایان حریم حرم که چنین می‌خواندند:

با دلآرامی مرا خاطر خوش است

کز دلم یکباره برد آرام را

چکاچک تیغ‌ها که بر آسمان برخواست، خیمه دود و آتش بر سقف سال و ماه و روز نشست و خون بود که خون می‌شست و جان که فدیة راه و مرام دلارام. نه خستگی بود نه پژمردگی که هر چه بود و می‌نمود امید وصل بود که مشتاقان شهادت را به رزم می‌خواند در نغمه حماسی فرشتگان که می‌سرودند: «و جاهدوا فی الله حق جهاده هواجتباکم» حج/ ۷۸

و چنین بود که این قوم مصطفی و مجتبا و برگزیده تاریخ بشر شدند و زیباترین تصویر و نقش حماسه و عرفان را بر تارک هستی ثبت کردند.

شیدا از آن شدم که نگارم چو ماه نو

ابرو نمود و جلوه‌گری کرد و رو ببست

ساغر که به دور آخر رسید، پیاله نوشان خم می‌ناگهان حیران ماندند و چیزی نماند جز بیتابی و خرابی و ناله نی. آخرین کور سوی امید که در مرصاد در پشت تنگه‌های سنگی و صخره‌ای سخت روزگار غروب کرد ما ماندیم و خاطرات بهاری آن روزهای بی رنگ و عاری از ریا و فریب و نیرنگ و دروغ و نفس نفس حسرت و داغ تنهایی که با ماه و ستاره می‌خواندیم و مویه می‌کردیم.

ساریان بار من افتاد خدا را مددی

که امید کرم همره این محمل کرد

می‌سرودیم و می‌خواندیم و می‌گریستیم تا شاید به تکرار آن روزهای سرشار از حماسه و عرفان خویش را در چنین گمگشتگی و حیرانی باز یابیم. روزهای خوش سماع و تغزل را که ساقی دُرّی کش محفل، فریاد می‌کشید به طرب و شادی:

می‌وزد از چمن نسیم بهشت
هان بنوشید دم به دم می‌ناب

و چه سخت و تلخ جا ماندیم از دروازه نیکی‌ها که بر روی برگزیدگان از اولیاء حضرت دوست می‌گشایند؛ که شاید به عنایت تقدیر او نه هر ماه و سالی؛ بلکه در هر قرنی، رشحه‌ای و لمحّه‌ای از آن را بتوان نگرست.

اکنون نشسته‌ایم روی تصویر و سطر حکیمانه پیر ما که گفت: «خوشا به حال آنان که با شهادت رفته‌اند» و الماس اشک بر دیده و دست به تمنا و دعا در انتظار صبح آدینه‌ایم تا شاید گشایش حاصل آید... شاید!
در میخانه بسته‌اند دگر
افتتح یا مفتوح الابواب!